

درس سیصد و سی و ششم: صوت ۳۵۶

نظر مرحوم کمپانی در باب جریان برائت در

شبّهات موضوعیّه تحریمیه (۴)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیفیت انبعاث طلب

کیفیت انبعاث طلب به قسم اول همان طوری که قبلاً عرض شد تعلق طلب به صرف الوجود به عنوان وجود ساری در همه افراد طبیعت نوعیه است و درمقابلش طلب ترک از همه افراد طبیعت نوعیه است که البته راجع به این مسئله باز باید صحبت می شود این یک قسم بود که قبلاً عرض شد.

قسم دوم از اقسام طلب این است که طلب به مجموع وجودات طبیعت واحده خاصه تعلق بگیرد البته مجموع من حیث هو از حیث جمیع است یعنی لحاظ تعلق طلب به مجموعیت این افراد طبیعت نوعیه است نه به همه آنها و به تک تک آنها. پس اگر یک فرد، واحدی از این افراد طبیعت نوعیه را اتیان کند بلکه مجموع را به عنوان طلب واحد نه طلبی که به طلب های متعدده منحل بشود، طلب، طلب واحد است به این باید اتیان کند ...، مثلاً یک مدرسه ای

است که باید همهٔ افراد متعدده برای آن درس حاضر بشوند که اگر یک نفر حاضر نشود آن درس مختل می‌شود، مثل یک ماشینی می‌ماند که همهٔ اجزاء محرکهٔ آن باید اجتماع پیدا کنند تا ماشین حرکت کند و اگر یک جزئی از اجزاء وجود نداشته باشد طبعاً حرکت مختل است. خوب به این نحو ممکن است که مسئله تصویر شود. یا اینکه می‌توانیم بعضی از عبادات که دارای اجزائی هستند و اخلال به یکی از آنها موجب اخلال به جمیع است را در اینجا مثال بیاوریم.

خوب این در ناحیهٔ فعل است اما در ناحیهٔ ترک؛ یا اینکه ترک تعلق می‌گیرد به ترک **كُلُّ** **واحدٍ** به مجموع این افراد از حیث مفسدهٔ واحده‌ای که در این مجموع من حیث المجموع هست؛ در مجموع مفسده وجود دارد مانند ترک اکرام زید و عمرو مجتمعاً زیرا این دو **لا يَجْتَمِعَان** چون باهم عدو هستند و اگر همدیگر را ببینند به جان هم می‌پرند. پس اگر بخواهیم اینها را در یک شب اکرام کنیم به جان هم می‌افتند! پس این مفسده در اکرام، مجتمعاً و

مجموعاً هست. خب منافات ندارد که انسان بعضی از اینها را اکرام کند؛ زید را تنهایی اکرام بکند و عمرو را تنهایی اکرام بکند. مفسده به اکرام مجتمعاً هست؛ اینکه مجتمعاً باشد. این قسم اول در ناحیه ترک بود. قسم دوم در ناحیه ترک این است که مصلحت به نفس ترک تعلق بگیرد؛ در صورت اولی مفسده متعلق بر فعل بود و در صورت ثانیه مصلحت بر نفس ترک متعلق است و **بَيْنَهُمَا فَرْقٌ** خب این مصلحت واحد به مجموع تروک تعلق می گیرد نه ترک مجموع!

اطاعت عبارت از مجموع ترک ها و

عصیان عبارت از فعل واحد

بنابراین اطاعت عبارت از مجموع ترک ها است و عصیان عبارت از فعل واحد است. یک فعل واحد اگر انجام بدهید این عصیان در اینجا محقق است ولی [برای اطاعت] مجموع تروک باید در اینجا محقق باشد. مثلاً یک فعلی که آن فعل مضرّ برای صحت و سلامتی است مثل اتیان فلان عمل یا اینکه مصلحت در ترک است مثلاً افرادی نباید در مجلسی شرکت کنند، مصلحت در فعل است یعنی حضور پیدا نکردن آنها مصلحت دارد اما در حضور پیدا

کردنشان بحثی نیست، نبودنشان، یا مثلاً یک مرضی است که [رهایی از آن] در ترکِ یک مأكولاتی است که پزشک و طبیب حکم به ترکِ آن مأكولات را می‌کند برای این مصلحتی که در این مرض هست که آن مصلحت عبارت از صحت و تداوی است و مشخص است که یک مصلحت وجود دارد؛ مصلحت شخصیه و متعدد نیست و آن به اتیان به فرد واحد در اینجا فوت می‌شود و همهٔ آن پرهیزها که باید باشد همهٔ آنها از بین می‌رود و باید ترک محقق شود و به واسطهٔ فرد واحد آن ترک در اینجا تحقق پیدا نمی‌کند، این یکی از اقسام طلب است.

قسم سوم و قسم آخر از اقسام طلب این است که طلب به افراد طبیعت تعلق بگیرد یا - در مقابلش - به ترک هر فرد تعلق بگیرد یعنی طبیعت دارای افراد متعدده‌ای است و این طلب به هر فرد تعلق می‌گیرد نه به نحو انحلال یعنی به **فرد فرد یتعلق طلب واحد**، به هر فردی یک طلب تعلق بگیرد پس طلب متعدد است و انحلال پیدا نمی‌کند. من باب مثال اطعام بر فقیر جائع خوب است و اطعامش مصلحت لزومیه

دارد، و این طور نیست که یک امر باشد **أَطْعِمُ الْفُقَرَاءَ** و **أَطْعِمُ الْفَقِيرَ الْجَائِعَ** و این انحلال پیدا کند، بلکه به هر فردی از افراد فقیر جائع طلب تعلق می‌گیرد مستقلاً و متعدداً، اطاعت هم متعدد می‌شود. یعنی هر فقری اطاعت خاصّ به خودش را دارد **دُونِ فَقِيرٍ** آخر! درمقابلش هم مسئله همین طور است؛ ترکِ اطعام بر فقیر جائع که نهی تعلق گرفته است از **كُلِّ** فرد **فَرْدٍ مِنْ هَذِهِ الطَّبِيعَةِ النَّوَاعِيَةِ**، این هم به این کیفیت است. پس عصیان در اینجا هم متعدد خواهد شد اگر این فرد را اطعام نکردی معصیت کردی و فقیر ثانی معصیت دیگر و فقیر ثالث معصیت دیگر و **هَلَمْ جَرًّا**.

بنابراین اطاعت به فرد از افراد طبیعت تعلق گرفته است و نهی هم به فرد از افراد طبیعت تعلق گرفته است، نه اینکه طلب، طلب سخی و انحلالی است همان طوری که در قسم اول گذشت که در آنجا انحلالی بود.

تعریف عام شمولی و بدلی

در اینجا بین امر و نهی فرق است؛ در امر ممکن است که طلب طلب عام شمولی باشد یا عام بدلی

باشد یعنی مصلحتی که ملزمه نسبت به ... طبیعت ... عام شمولی همهٔ افراد طبیعت را شامل می‌شود، در صورتی که تمنعی بین افراد محصّلات طبیعت نوعیه وجود نداشته باشد. آنچه که طبیعت نوعیه را تحصیل می‌کند و محقق می‌کند طبیعت نوعیه را، تمنعی وجود نداشته باشد. در این صورت عام عام شمولی می‌شود مثل همان اطعام هر فقیری که تمنعی بین آن و او نیست.

حالا در صورتی که تمنع بین افراد وجود داشته باشد این عام، عام بدلی می‌شود فرض کنید که انسان قدرت بر اطعام فقیر واحد را دارد، اطعام یک فقیر با اطعام فقیر دیگر ممانعت می‌کند. چون قدرت بر اطعام یک فقیر هست. در این صورت اطعام **وَاحِدٍ مِنْ الْفُقَرَاءِ** واجب است و این عام [بدلی] می‌شود و اگر هر کدام از اینها را اطعام کرد دیگر حکم را اتیان کرده است و معصیت محقق می‌شود به عدم اکرام **وَاحِدٍ مِنَ الْآحَادِ وَ فَرْدٍ مِنَ الْأَفْرَادِ**، این در ناحیهٔ امر است. بنابراین در اینجا امر متعدد و طلب هم متعدد است.

اما در ناحیه ترک یا اینکه این ترک و نهی منبعث از مفسده در فعل است، یا منبعث از مصلحت در ترک است. اوّلی که منبعث از مفسده در فعل باشد، مفسده در فعل یا اینکه تمنعی در افراد نیست یعنی هرکدام از این افراد ممانعت از فرد دیگر نمی‌کند، مانند حرمت اهانت به عالم یا اهانت به مؤمن - حالا به مؤمن بگوییم بهتر است به جهت اینکه جهت ایمان مقدّم است - که مفسده‌ای در نفس فعل است، به تعدّد افراد مؤمنین، هیچ‌کدام از اینها ممانعتی از دیگری نمی‌کند؛ یعنی اهانت به یک مؤمن هیچ ارتباطی با اهانت به مؤمن دیگر ندارد. روی این جهت به تعداد اتیان **بِكُلِّ فَرْدٍ مِنْ أَفْرَادِ الطَّبِيعِ يُعَدُّ عَاصِياً**. هر فردی از افراد این طبیعت باشد این عاصی است. این در اینجا عامّ شمولی می‌شود. یا این است یا اینکه مسئله غیر از این است و نهی به عدم ارتکاب امر تعلق می‌گیرد که آن ارتکاب امر **يُوجِبُ الْعَمَى** فرض بکنید انسان کاری انجام بدهد که موجب عمی بشود و آن دارای افراد متعدده‌ای است مثلاً تناول کُحْل موجب عمی می‌شود که این کحل افراد عدیده‌ای هم دارد؛ این شیشه، آن شیشه،

شیشه دیگر و... همین طور افراد عدیده‌ای دارد، این در اینجا باز عام شمولی است گرچه تناول احد افراد موجب ازاله موضوع می‌شود و نهی از تناول لغو خواهد بود. اما درعین حال این قسم هم داخل در عام شمولی می‌شود به جهت اینکه تناول یک فرد، ممانعتی از تناول فرد دیگری ندارد گرچه موضوع ازبین می‌رود یعنی با اتیان به اولین شیشه دیگر او کور می‌شود و حکم هم ازبین می‌رود ولی درعین حال این عام، عام شمولی است چون افراد باهم ممانعت ندارند.

قسم دوم این است که ممانعت در فرد است یعنی مصلحت در عدم اکرام زید و یا اکرام عمرو است، ولی درعین حال هرکدام از اینها با دیگری ممانعت دارند، ما به اندازه اکرام واحد از این افراد قدرت داریم نه بیشتر یعنی یا اکرام زید یا اکرام عمرو اما درعین حال هرکدام از اینها ممانعت دارند یعنی اکرام واحد ممانعت از اکرام دیگر می‌کند. باز در اینجا چون نهی به اکرام تعلق گرفته است به خاطر اینکه مصلحت در عدم اکرام است یعنی تکلیف متعلق به

عدم اکرام است نه اینکه مفسده متعلق به اکرام است،
ما به اکرام کار نداریم بلکه به مصلحت کار داریم
چون دو نظر است. همین مسئله در مورد مستحب و
در مورد مکروه هم می‌آید. در مورد مستحب
می‌گویند [که نافله مستحب است] ولی عدم نافله
دیگر مکروه نیست چون به آن طرف آن مولا کاری
ندارد ولی مولا نظر به جنبه وجودی دارد. یا فرض
کنید که می‌گویند که خوردن جبن در شب مکروه
است اما نه اینکه نخوردن آن مستحب است، اصلاً
مولا به آن طرف کاری ندارد بلکه به جنبه کراهت در
فعل کار دارد. لحاظ مصلحت و مفسده ملزمه در امر
و نهی مختلف است.

قسم دوم این است که مصلحت در ترک است،
یعنی در نفس ترک مصلحت وجود دارد. همان دو
قسمی که در بالا گفتیم در اینجا هم هست؛ یا تمنع
در افراد هست یا تمنع نیست که اگر تمنع در افراد
نباشد شمولی می‌شود و اگر تمنع در افراد باشد عام
بدلی می‌شود.

تقسیم اقسام طلب به نظر مرحوم کمپانی

پس مرحوم کمپانی سه قسم از اقسام طلب در

اینجا ترسیم کرده‌اند؛ قسم اول عبارت است از اینکه طلب به صرف الوجود تعلق می‌گیرد و این صرف الوجود به عنوان فردی از طبیعت است، اولین فرد او محقق می‌شود و در مقابلش به صرف العدم تعلق می‌گیرد که به اتیان به اولین فرد در اینجا **يُعَدُّ عَاصِياً** این یک قسم است.

قسم دوم اینکه طلب به مجموع من حیث المجموع تعلق می‌گیرد نه به آحاد، مانند اینکه مجموعاً مورد لحاظ باشد مثلاً طرفین پدر و مادر و فامیل عروس و پسر باهم بیایند و اگر یکی را اکرام کنند فایده ندارد، تک تک آنها را که نمی‌خواهد اکرام بکند بلکه باهم می‌خواهد اکرام بکند. اگر یکی از اینها اکرام نشود یا اکرام نکند این در واقع اصلاً اتیان مصلحت نکرده است، فقط بیخود پول خرج کرده است، چون باید بی‌زحمت دوباره دعوت کند و دوباره یک پول دیگر خرج کند که باهم باشند.

قسم سوم عبارت از طلبی است که به جمیع افراد تعلق می‌گیرد و در این قسم سوم طلب متعدد است. در قسم دوم طلب به شخصیت واحده واحد است و

انحلالی هم نیست. در قسم سوم طلب متعدد است
و انحلال هم نیست؛ **كُلُّ فَرْدٍ فَرْدٍ يَتَعَلَّقُ بِهِ طَلَبٌ وَ**
كُلُّ تَرْكِ تَرْكِ يَتَعَلَّقُ بِهِ نَهْيٌ. این سه قسمی بود
که مرحوم کمپانی به عنوان مقدمه نقل کردند.

اللهم صل على محمد وآل محمد